



میر عبدالواحد سادات

ذهنیت تکفیری و تداوم کشتار، سلاخی ارزشهای مدنی و ...

این نقدواره بنام خداوند برابری انسانان ، بدفاع از ارزشهای والای برادری ، برابری و مساوات ، ذهنیت تکفیری را آماج قرار میدهد که عامل ذهنی قتل و خونریزی بوده و مخربتر از مخوفترین تروریستان قاتل میباشد.

ما همه روزه از کشتار طالب و داعش و پرتاب مادر بمب ها بر سر آنان خوشحالی مینماییم و اما غافل از آنیم که با « ذهنیت تکفیری » و فکر جهادی – طالبانی و داعشی که بر مبنای آن ذهن تروریست در فابریکه (مدارس) پاکستان و افغانستان تولید میگردد ، مقابله نماییم.

ذهنیت تکفیری با طرح دارالسلام و دارالحرب ، مخالفان را « کافر » خوانده و برای مشروعیت « فتوای » خویش به آیات و احادیث استناد مینماید . این ذهنیت در طول تاریخ و از جمله درصد سال اخیر با الهام از مدرسه دیوبند و به اشکال مختلف تاکنون ، در جدل تاریخی علم و جهل و بعد از شمس النهار که تجدد و تقابل آن با سنت مطرح است و طی جنبش های مشروطیت اول و دوم و نهضت امانی و « لاتی » خواندن شاه امان اله و ... تا کنون از جهل پاسداری و برای بغاوت زمینه سازی نموده است.

در پنجاه سال اخیر و در دهه دیموکراسی همین ذهنیت تکفیری مشوق شهادت عبدالرحمن در لغمان ، عبدالقادر در هرات و سیدال سخندان در پوهنتون کابل گردیده است . اعلام بغاوت در برابر اولین جمهوریت افغانستان و آمدن گروههای مسلح خرابکار در سال (1975 م) از پاکستان بر مبنای فتوای غیر اسلامی ساختن دولت و یا در خطر افتیدن دین اسلام ، صورت گرفته است . البته در مراحل بعدی و حتی در جنگ های ذات البینی تنظیم های « جهادی » ، فتوا های کشتار همدیگر را بخاطر صادر مینمودند که هر کدام خود را محق و مخالف را « مباح الدم » می پنداشتند ، در آندوره که جوی های خون جاری و شهر شریف کابل به تل خاک مبدل گردید ، میخ ها بر سر مخالفان تنظیمی ، مذهبی و قومی کوبیده شد.

در نهم سپتامبر و در خیمه لویه جرگه این ذهنیت بگونه دیگر و توسط یکی از بلند گویان ارشد این تفکر بیان گردید ، (تا جایگاه شکست خورده و تاریخ تیر شده ارستوکراسی « جهاد » و سیطره تسلط مافیایی آنان تحکیم یابد) و صاف و ساده شهروندان کشور به درجه یک و ثانوی تقسیم و اعلام گردید که « مجاهد » برترو با دیگران مساوی نمی باشد و منکر آن « کافر بالله » است . (فاعتبرو یا اوالبصار) در توجیه این بیان آیتی از قرانکریم قراحت گردید.

ما بخوبی میدانیم که این آیت « مدنی » ، شماره (95) سوره نسا است که در زمان هجرت پیغمبر اسلام در مدینه نازل گردیده و دلایل تاریخی و شان نزول آن وضاحت دارد و البته حکم « کافر » درین آیت شریف مصداق ندارد . حکم « کافر » بحکم آیت سوم از سوره ابراهیم بر کسانی اطلاق میگردد که : « دین را به دنیا فروخته اند »

ز ما بر صوفی و ملا سلامی که آوردند پیغام خدا را
ولی تاویل شان در حیرت انداخت خدا و جبریل و مصطی را

مبهرن است که در دین اسلام موضوع اصول و فروع مطرح است و از قرار معلوم عدالت و تقوا در ردیف اصول و از مسایل بنیادی است که بر اساس حکم آیت (13) سوره الحجرات : متقی ترین ، مکرم ترین مردم است.

همین اکنون در افغانستان تا بیست گروه « جهادی » با ذهنیت تکفیری فعال اند و هر کدام به ضم خودشان « جهاد » و گویا بخاطر « اسلام » شمشیر میزنند و کشتن مخالف را مباح الدم و افتخار میدانند.

از جمع هفت و هشت تنظیم « جهادی » کم نیستند کسانی که سخنرانان آن جلسه را تیکه داران « جهاد » و طالبان آنانرا « اهل شر و فساد » خطاب مینمودند . اظهر من الشمس است که مخاطب ما کتله وسیع « مجاهدین » نمی باشد و هدف تیکه داران « جهاد » ، تاجران دین و مافیایی « جهادی » است که بخاطر جلابی سیاسی دین و آیین مردم را به بازی گرفته و اجزای متشکله (کلیتوکراسی) و همین شرکت سهامی حکومت « وحدت ملی » میباشند و بمثابه فرعونان ماورای قانون ، چور و چپاول و تعرض بر حقوق مردم و ذخایر نجومی پول را حق الاشتراک در « جهاد فی سبیل اله » میدانند . در همین روزیکه آقایان در خیمه لویه جرگه مصرف حرافی و باجگیری سیاسی بودند ، تلویزیونهای مختلف صحنه ها و تصاویر از فامیل های « مجاهدین » فقیر و بی خانه ، شهدا ، یتیمان و بیوه ها را نشان دادند که بخاطر قوت و لایموت زندگی ، مجبور اند ، فرزندان شانرا بفروش برسانند .

جهاد اصلی و جهاد اکبر ، جهاد با « نفس اماره » است که تیکه داران « جهاد » درین امتحان خداوندی ناکام مطلق اند :

دشمن تو – نفس کافر کیش توست
و آن هوایی طبع بد اندیش توست

ذهنیت جهادی - تکفیری در دوران جنگ سرد به سازماندهی مثلث (جنرال کیسی ، صعود الفیصل و جنرال ضیا الحق) دهها هزار شرارت پیشه گان شریر بین المللی عرب و عجم را به جنگ افغانستان گسیل نمودند که عواقب دهشتبار آن حتی امنیت جهانی را به مخاطره کشانیده و آتش افروزی آنان برج های قدرت سرمایدار امریکا را در نیویارک فروریخت و از کابل و تا بیروت مراکز تشنج و دهشت برپا و پاکستان به مرکز این ارعابیون مبدل گردیده و متاسفانه چهل سال است که افغانان قربانی دهشت و ترور می باشند.

در مورد « جهاد » افغانستان زیاد حرف زده میشود و اما هیچگاهی دقت و آسیب شناسی صورت نگرفته است که این یک موضوع متنازع فیه است ، از لحاظ تاریخی و آغاز « جهاد » بر ضد نخستین جمهوریت افغانستان در پلان بوتوی پدرو تحت قیادت جنرال نصراله بابر ، انجام یافته و به همین خاطر جنرال موصوف سمت پدر معنوی تنظیم های « جهادی » را داشته و در دوربعدی بازی همین نقش و سمت را در مورد طالبان نیز دارا بود . بروایت کتاب « سپاهی گمنام » اثر دگروال یوسف که توسط فردوس کاوش به دری برگردان گردیده است ، جنرال اختر عبدالرحمن خالق ستراتیژی (قتل با هزار زخم) طراح « جهاد » و ستراتیژیست مقاومت ضد شوروی میباشد که سازمان استخباراتی آی اس آی آنرا به پالیسی مبدل و دگروال یوسف مسول دفتر افغانستان آن سازمان آنرا تطبیق نموده است . دولت امریکا در جولای (1979م) کمکها را شروع و مراکز تربیه « مجاهدین » را در پاکستان ایجاد کرد . بارها شنیده ایم و خوانده ایم که برژینسکی طراح « جهاد » افغانستان بود و عکس های سمبولیک او در دره خیبرکه میل تفنگ را بجانب افغانستان نشانه گرفته ، ثبوت آن میباشد . هیچ شکی وجود ندارد که هجوم نظامی امریکا در سال (2001 م) به « همت » و همکاری همین تنظیم های « جهادی » سهل و کم مصرف گردید که چگونگی آن در کتاب « ماموریت سقوط » ، تالیف گریشرون به صورت مشروح بیان گردیده و در صفحه (143) از ملاقات مسول عملیاتی سی آی آ با جناب سیاف ، موافقت او با هجوم نظامی امریکا و سپردن بسته دالر برایش نوشته است .

درین تقسیم بندی و خط کشی میان شهروندان جامعه در واقع اکثریت بالاتر از نود و پنج فیصد مردم درجه دوم قلمداد گردیده و باید « مرهون » اقلیت ارستوکراسی « جهاد » باشند . اگر با چشم باز جامعه نگاه نماییم ، با این حقایق مواجه هستیم : « قوم » جوانان افغانستان بزرگترین گروه اجتماع کشور میباشد که بیشتر از شصت فیصد آن کمتر از (25) سال عمر دارند ، « قوم » فقیران کشور که تا هشتاد فیصد نفوس را احتوا و بالاتر از پنجاه فیصد آن زیر مرز فقر حیات بسر میبرند ، « قوم » زنان که بالاتر از پنجاه فیصد نفوس را تشکیل میدهند و به همین ترتیب « قوم » مهاجران ، « قوم » بیوه و یتیمان و معلولان ، معتادان و ... و « قوم » بیکاران و ... که مجموع این گروه های جامعه از جنگ و جنگ سالار ، تاجر دین ، تیکه دار « جهاد » و دکانداران قوم نفرت دارند و امنیت و تغیر و اصلاحات میخواهند . افزون بر این حقایق بهتر است آقایان بدون این نمک پاشی ها به زخم های مردم به اراده آنان احترام نمایند و ما شاهد بودیم که جناب سیاف در حالیکه روسای مجلسین پارلمان ، امیر پر مدعای هرات و ... در رکابش بود و پول فراوان در اختیار داشت به فیصدی نا چیز رای مردم دست یافت و چه بهتر که در همان حدود و ثغور خواست های شانرا عیار نمایند.

بعد حقوقی موضوع :

بزرگترین دستاورد بشریت متمدن تسجیل برابری و مساوات شهروندان جهان در اسناد معتبر حقوقی مصوب سازمان ملل متحد میباشد ، مساوات و برابری که هزاران سال بشر بخاطر آن مبارزه و قربانی داده است و بمثابة حقوق طبیعی افراد بشر محسوب و جز لایتنجزای حق هر انسان پنداشته میشود و در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای جهانی ناشی از آن مسجل و در قانون اساسی افغانستان نیز درج گردیده است و بی نیاز از اثبات است که این تقسیم بندی شهروندان به درجات بالا و پاهین در تناقض آشکار با اسناد یاد شده قرار دارد . جالب است که همیشه گفته میشود که قانون اساسی خط سرخ ما در مذاکرات صلح میباشد و در حالیکه آقایان آنرا زیر پا میگذارند.

اثرات زیانبار موضوع بر جامعه :

اسلام سنتی افغانستان در بیشتر از هزار سال و تا آمدن پای استعمار و تاسیس مدرسه دیوبند ، اسلام متساهل و آمیخته با عرفان بوده است و به شهادت تاریخ بزرگترین فرهنگ سالاران که در عین حال شخصیت های بزرگ اسلامی نیز میباشند همانند حضرت سنایی ، مولانا ، جامی و ... رحمن بابا ، امیر علی شیر نوایی و ... بستر فرهنگی را بوجود آوردند که تساهل ، تسامح ، تحمل و ... مظاهر عالی آن بوده و باعث همدیگر پذیری در جامعه ایکه بذات متکثرو کثیرالقوامی است ، گردیده است . در صد سال اخیر و با خلق اسلام سیاسی و بخصوص در اوج جنگ سرد که افغانستان بحیث نطح آن جنگ استعمال گردید و تا کنون ، ما شاهد دگرگونی در اسلام واقعی و سنتی افغانستان و منطقه میباشیم و ضرور است تا این موضوع مورد نقد گسترده دانشمندان ما قرارگیرد و به این سوال پاسخ داده شود که اسلام سیاسی همان دین اسلام است ؟ و یا ایدیالوژی سیاسی میباشد ؟

بدینترتیب در حالیکه جامعه مصیبت زده و در حال جنگ ما که بشدت طی چهل سال اخیر منقطب گردیده و از هم پاشیده است ، نباید با نمک پاشی مجدد ، متلاشی تر و از هم بیاشد.

بزرگترین رسالت تمام نیرو های مطرح افغانستان این است که در راستای علاج درد بی درمان کشور چاره سازی نماییم . در حالیکه سوال ارزشهای والای انسانی و عدالت اجتماعی مطرح است ، نمیتوان سکوت کرد و یا به سبک و سیاق پدر فساد ، رییس جمهور قبلی و یا همانند مارکسیست – لیننیست اسبق و شاگرد سابق مکتب فرانکفورت به این تقسیم بندی ها ، سر شور داد.

این قلم بدون هر نوع حب و بغض شخصی و سیاسی این نقدواره را بحساب ستیز اندیشه و بخاطر دفاع از ارزشهای متعالی مدنی (آزادی ، برابری ، برادری و مساوات) و ایقان به این اصل جاودان که هیچ انسان و افغان بریکر برتر و کمتر نمیشد ، این نقدواره را بخدمت هموطنان عزیز مطرح و امیدوار است تا دوستان و بشمول مدافعان نظرات نقد شده ، در بحث و به اصطلاح « جدل احسن » به مسایل از دیدگاه منافع مردم و مصالح علیای کشور مکث نماییم.

در حالیکه سونامی دهشتبار و خانمانسوز بنیادگرایی به اصطلاح اسلامی در مخوفترین اشکال آن هستی ما را تهدید مینماید ، قبل از آنکه کشتی شکسته افغانستان غرق گردد ، باید به اتکا به حقوق شهروندان متساوی الحقوق به وحدت ملی که هست و بود کشور کثیرالقومی ما در گرو آن است ، چنگ بزنیم و برتری ها و بهترین ها را در همان اصل قرآنی تقوا و صفات اهورایی فضیلت ، راستی و درستکاری و ارزشهای والای مدنی جستجو نماییم و در پرتو حاکمیت قانون ، وطن به عزا نشسته را به « انسانستان » ، برای انسانان مستمند آن سرزمین و افغانستان عزیز مبدل سازیم.

با حرمت
میر عبدالواحد سادات